



۲۴ مرداد سال ۱۳۵۰، شاه پهلوی استقلال بحرین را تبریک گفت. سرزمینی که تا پیش از آن، استان چهاردهم ایران بود. حتی از عضویت بحرین در سازمان ملل هم حمایت کردند در حالی که خود اعراب مخالف بودند! | مهر و

گفت و گوی «ایران» با یعقوب توکلی به مناسبت سالروز «جدایی بحرین از ایران»

پهلوی، کارگزار غرب در جدایی بحرین بود

گفت و گو:
علی کناکاذر فولی

تمامیت ارضی و جغرافیایی جزو جدانشدنی هویت یک سرزمین و یک ملت به حساب می‌آید. چیزی که طی تاریخ، مردمان اقلیم‌های مختلف برای حفظ و حراست آن جنگیده‌اند و جان داده‌اند. میان همه کشورهای بزرگ و کوچک یا سرزمین‌های جدید و قدیم قطعاً جغرافیای ایران را می‌توان جزو اقلیم‌هایی در کره زمین دانست که طی گذشت تاریخ، با آمد و شد سلسله‌ها و حکومت‌های مختلف همیشه در معرض طوفان حملات دشمنان مختلف برای تصرف بخش‌های گوناگون آن بوده است و طی قرون پیش از انقلاب اسلامی نیز به دلیل بی‌کفایتی سران حکومتی قسمتی‌هایی از آن از دست رفته است. اتفاقاتی که در نهایت منجر شد تا به مرور نقشه جغرافیای کشورمان از آن شتر قدیمی به شکل گریه امروزی درآید. در این میان خاندان پهلوی به رغم انتقاد از سیاست موازنه مثبت شاهان قاجار و ادعای همیشگی‌شان مبنی بر وطن دوستی و حفظ تمامیت ارضی ایران، در امتیازدهی و واگذاری بخش‌هایی از خاک کشور به بیگانگان و تحمیل قراردادهای استعماری به مردم ایران نسبت به حکومت‌های پیشین از اقدامی فروگذار نکرده‌اند. قرارداد کنسرسیوم، قرارداد واگذاری ۷۰ درصدی آب‌های منطقه‌ای، پیمان «سعدآباد» و بخشیدن قصر فیروزه، آرارات، دشت ناامید و عقب‌نشینی خط مرزی اروند، تنها نمونه‌هایی از امتیازاتی است که در گذشته از دست رفته‌اند. جدایی بحرین از خاک ایران نیز یکی دیگر از مناطقی بود که ایران پیش از انقلاب از دست داد. بحرین آخرین اقلیمی بود که سال ۱۳۵۰ در نتیجه همه‌پرسی نمایشی با خالت انگلیسی‌ها و به رغم مخالفت مردم ایران و در پی ترغیب، تهدید و تطمیع شاه توسط انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها، از تمامیت ارضی ایران کم شد. در همین راستا به مناسبت سالروز تصویب و اعلام جدایی سفارشی بحرین از ایران (۲۱ اردیبهشت الی ۲۳ مردادماه)، به سراغ یعقوب توکلی (محقق مورخ، نویسنده، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی) رفتم تا ابعاد این موضوع را بیشتر بررسی کنیم؛

■ **جدایی بحرین از ایران را چگونه باید درک نمود؟ آیا این اقدام را باید صرفاً یک اشتباه ساده و خطای رژیم پهلوی به حساب آورد یا اینکه ریشه‌های عمیق‌تری دارد؟**
مسئله جدایی بحرین از ایران کاملاً آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بود، این گونه نبود که رژیم پهلوی متوجه نباشد که دارد چه کاری دارد انجام می‌دهد. پهلوی در حقیقت کارگزار غرب در ایران بود و پروژه‌های غرب در منطقه و خاورمیانه را به پیش می‌برد. آنها می‌خواستند جزایر جنوب مسلط باشند و به دنبال این بودند که احاطه خود بر این منطقه را حفظ کنند؛ پس انجام چنین اقدامی توسط پهلوی کاملاً طبیعی بود. بنابراین اینکه تصور کنیم پهلوی تفهیم‌دهی دارد چه کار می‌کند یا بازی خورد تصور درستی نیست، بلکه کاملاً عامدانه و آگاهانه‌تن به این موضوع داد تا غرب را راضی نگاه دارد. در زمانی که گزارش استقلال بحرین در روز 24 اردیبهشت به مجلس آورده شد، پزشک پور به آن رأی منفی داد و با این موضوع مخالف بود. بعدها علم نقل می‌کند که شاه خواسته بود به هر ترتیب کاری کنند پزشک پور دیگر مخالفت نکند. ■ **بعد از جدایی، محمدرضا پهلوی چه**



قلدرمآبانه‌ای داشته، به رضاخان اعتراض می‌کند که چرا به جای آنکه مرا تشویق کنی، توبیخ می‌کنی؟! غربی‌ها حتی یک نیروی دریایی کوچک هم به ایران ندادند و بهانه آوردند که ما در دریای شمال برایتان نیروی دریایی تشکیل می‌دهیم. آن‌ها در دریای جنوب ندادند. پروژه بحرین به پروژه شیخ خزعل هم مرتبط است. البته شیخ خزعل قابل تأیید نیست و به هر حال در آن مقطع تمام این دست افراد به یکی از کشورهای خارجی توجه داشته‌اند؛ برخی آنگلو فیل بودند و برخی ژرمنوفیل و برخی روسوفیل. اما به هر حال این دو در امتداد هم قرار دارند و از دست دادن جزایر جنوب اتفاقی یک شبه نیست. بعدها با سفر نوری سعید پاشا نخست وزیر عراق، باقر کاظمی وزیر وقت و خارج‌جه ایران در خاطراتش می‌گوید: «ما نزد رضاشاه رفتم، نوری سعید وزیر عراق آمد و گریه و زاری کرد با ترکیبی از زبان‌های عربی، فارسی و ترکی التماس کرد که بگذارید این رودخانه مال ما بشود. شما دریای فارس و دریای مکران

■ **به نظر می‌رسد که ریشه جدایی بحرین از ایران را از نظر تاریخی باید در دوره‌های قبل‌تر جست‌وجو کرد؛ برای نمونه وضعیت کنترل آب‌های سرزمینی ما و مناطق مرتبط با آنها از دوره رضاخان چگونه بوده و آیا می‌توان بین این دوره با جدایی بحرین ارتباط قرار کرد؟**
با مطالعه نامه‌های مکاتبه شده بین رضاخان و سرهنگ غلامعلی بایندر در یادار و فرمانده برجسته نیروی دریایی ایران می‌بینیم زمانی که بایندر در یکسری جزایر متروک، پرچم ایران را نصب کرد، رضاخان به او متعرض می‌شود که چرا این کار را کردی! بایندر هم که روحیه

تاریخ، شاگردان ادوارد براون و لمپتون بوده‌اند، تنها جنگ ایران و روس‌ها را برجسته کرده‌اند.

■ **یعنی معتقدید که درگیری‌های بین ایران و شوروی در آن مقطع چندان مهم نبوده و موضوعیتی نداشته است؟**

نه این درگیری‌ها هم مهم بوده و در آنجا هم مورخان ایرانی حق اعتراض و مطالبه دارند، اما بحث این است که تمام مسأله صرفاً به ایران و شوروی محدود نمی‌شود؛ در حال حاضر به دلیل همان سبک تاریخ‌نگاری که اشاره کردم، خودآگاهی ملی ما تبدیل به یک خودآگاهی ضدروس‌ها شده است؛ در حالی که خودآگاهی ضداستعماری ما بسیار فراتر از روس‌ها است و در مناطق مختلف از جغرافیای سرزمینی ایران باید شناخته و درک شود. بحث‌های ضداستعماری نه محدود به آن دوران که در دوره‌های مختلف و مناطق مختلف از جمله ترکمنستان و عثمانی و عراق وجود داشته و باید مورد مطالعه قرار گیرد.

فرایند تجزیه در ایران و مسائل مرتبط با آن پیشینه‌ای دور و دراز دارند. تجزیه فرایندی یکباره و ناگهانی نیست و از نظر تاریخی، تحولات مرتبط با آن نمی‌توانند به سرعت صورت بگیرند. عمیقاً معتقدم که غربی‌ها و انگلیسی‌ها کاملاً به طور علمی تجزیه و اشغالگری را مطابق منافع خود به پیش می‌برند. آنها علم اشغالگری دارند و می‌دانند که چگونه باید قدم به قدم و بتدریج سرزمینی را اشغال کنند. اگر نگاه‌ی به تحولات تاریخی بیندازیم، درمی‌یابیم که اشغال فلسطین نیز کاملاً علمی صورت گرفت؛ مشابه همین اتفاق برای اشغال عراق اقدام به اشغال نمی‌کنند و در قدم اول برخورد سخت نمی‌کنند. اول گلوگاه‌ها را می‌گیرند و سپس بتدریج کنترل مناطق کلیدی را در دست می‌گیرند. فرانسوی‌ها هم هرگاه خواسته‌اند جایی را اشغال کنند به این شیوه بوده است.

■ **اگر ایران، بحرین را از دست نمی‌داد، از چه فرصت‌هایی برخوردار بود و مسیری که پیش رو داشت، چگونه پیش می‌رفت؟**
اگر ایران در دوره پهلوی بحرین را از دست نمی‌داد، میزان ذخایر انرژی بیشتری را در اختیار داشت و از منابع نفت و گازی که بودند. باقر کاظمی در ادامه می‌گوید: «به نظرم از جایی به رضاخان فشار آورده بودند.» یکی از دلایل جنگ تحمیلی هم که بعدها پیش آمده، همین موضوع بود و یکی از خواسته‌های اصلی عراق به آن اختصاص داشت. در خاطرات کسانی که در آن زمان می‌خواستند از آن منطقه فرار کنند، آمده که موقعیت صفر مرزی ایران حتی دو کیلومتر قبل از حاشیه اروند به طرف داخل ایران بوده است؛ تا اینکه بعداً در توافق 1975 خط تالوک تعیین گردید. آنها از گذشته مدعی حفظ منافع و اعمال سیاست‌های سلطان مراد چهارم از آن زمان سعی کرد تا وارد جغرافیای ما بشود. از نظر تاریخی عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها بسیار بیشتر از روس‌ها از ما سرزمین گرفته‌اند، اما تاریخ ما چون منشق از تاریخ نگاری انگلیسی است و بیشتر اساتید برجسته

■ **چگونه می‌توان جدایی بحرین را در کنار وجود روابط سیاسی با غرب بویژه آمریکا و اسرائیل در دوره پهلوی توضیح داد؟**
تحولات تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و اسرائیلی‌ها به جدی‌ترین دوستان‌شان هم رحم نمی‌کنند. زمانی هم که پهلوی‌ها روی کار بودند، در راستای منافع آنها عمل می‌کردند و اگر در آن راستا نبود، فرصتی برای حضور نداشتند؛ این طور نیست که فکر کنیم برای آنها تفاوتی می‌کند که در ایران چه دولتی و چه حکومتی روی کار باشد؛ برخی تصور می‌کنند که اگر پهلوی‌ها بودند، توسط غربی‌ها اجازه پیدا می‌کردند موقعیت‌شان را حفظ کنند.

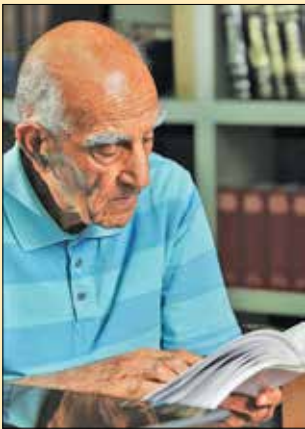
برای آنها تنها منافع خودشان مهم است و نه چیز دیگر. شواهد تاریخی هم وجود دارد که نشان می‌دهد آنها در همان زمان پهلوی‌ها هم با نیروهای تجزیه طلب ارتباط برقرار می‌کردند و برنامه‌هایی را با آنها به پیش می‌بردند. از قبل از انقلاب این مداخله‌ها وجود داشته و آنها همیشه به فکر پیشبرد برنامه‌های خودشان در ایران بوده‌اند. در همان دوران هم اسرائیل با مخالفان داخلی و چپ‌ها و کسانی نظیر خلیل ملکی و داریوش آشوری ارتباط بدون اجازه برقرار می‌کند و حتی از آنها دعوت می‌کند که به اسرائیل بروند و از آنچه در آنجا دیده‌اند، توصیقاتی را در قالب کتاب به نگارش درآورند. همه این اتفاقات بدون اجازه رژیم پهلوی و در تقابل با آن صورت گرفته و این گونه نبوده که آنها ابتدا مصالح حکومت پهلوی را برآورد کنند و بعد در راستای آنها قدم بردارند. این برای هر حکومت دیگری که نه فقط در ایران بلکه در کشورهای مدنظر آنها روی کار بیاید، نیز صدق می‌کند و هیچ استثنایی وجود ندارد.

معرفی کتاب «جدایی بحرین از ایران» نوشته احمد اقتداری

رفراندوم دروغین؛ گناه نابخشودنی

در معرفی کتاب «گناه نابخشودنی - جدایی بحرین از ایران - رفراندوم دروغین» توسط ناشر عنوان شده است: زنده‌یاد احمد اقتداری را بحق می‌توان پدر مطالعات خلیج فارس‌شناسی در ایران نامید. هرچند پیش از او بزرگان‌ی چون سدیدالسلطنه، عباس اقبال آشتیانی، صادق نشأت و محیط جغرافیای خلیج فارس پدید آوردند، اما آثار احمد اقتداری درباره خلیج فارس دارای ویژگی‌هایی است که آن را از آثار دیگران متمایز می‌کند. بارزترین این ویژگی‌ها توجه او به منافع ملی-تاریخی و بحق ایران در آب‌های خلیج فارس است، زیرا احمد اقتداری، زاده زمانه‌ای بود که بیگانگان، آشکار و نهان، چشم طمع به منافع تاریخی ایران در کرانه‌های خلیج فارس دوخته و برای رسیدن به هدف‌های خود دست به اقدام و عمل گشوده بودند. روحیه ایران‌خواهی وی که این دست‌اندازی‌های بیگانگان به منافع ملی ایرانیان را بر نمی‌تابید، او را بر آن داشت تا با تألیف آثاری درباره پیشینه حضور تاریخی ایرانیان در کرانه‌های خلیج فارس به این سیاست‌ها پاسخی درخور دهد. کتاب پیش رو نمونه‌ای از این دست آثار

اوست. وی در پیشگفتار این کتاب به بررسی اسناد منتشرشده دستگاه‌های سیاسی و امنیتی بریتانیا و شرایط سیاسی ایران در دوره سلطنت رضاشاه و گفت‌وگوهای دیپلماتیک ایران و بریتانیا بر سر مسأله بحرین در آن زمان و چگونگی زمینه‌چینی‌های بریتانیا، برای جدایی رسمی بحرین از ایران در دوره محمدرضا شاه پهلوی و نظر سنجی دروغین ویتوریو گیجیاردی، نماینده سازمان ملل، در موضوع استقلال این جزیره از ایران که به غلط نام رفراندوم به خود گرفته، می‌پردازد. وی در این کتاب به تاریخ بحرین از روزگاران باستان و حضور ایرانیان در بحرین از روزگاران هخامنشیان تا برآمدن آفتاب اسلام و تاریخ این جزیره، از آغاز دوره اسلامی تا جدایی رسمی آن از ایران در دوره پهلوی دوم، با استناد به یافته‌های باستان‌شناسی و منابع تاریخی و سندهای منتشرشده پرداخته است. در پایان، تذکر این نکته ضروری است که عنوان کتاب، برگزیده و انتخاب زنده‌یاد استاد احمد اقتداری است. از محمدرضا شفیعی کدکنی نقل شده است که «خلیج فارس قلب ایران است و دکتر احمد اقتداری، قلب خلیج فارس» و همین کافی است در معرفی بزرگمردی



آفریقا و با ورود اروپائیان به خلیج فارس و رقابت دولت‌های هلند و انگلیس و فرانسه و آلمان، برخلاف همه اصول قوانین بین‌المللی، بحرین به تصرف بلانماز انگلستان درآمد. انگلستان نیز برای حفظ منافع و اعمال سیاست‌های استعماری‌اش، با شیوخ عرب سواحل جنوبی خلیج فارس قراردادهایی منعقد ساخت و بحرین را رسماً و عملاً و نه قانوناً از ایران جدا کرد و تحت تصرف حاکم عرب آن ناحیه، شیخ عیسی آل خلیفه قرار داد. ایران تا روزگار محمدرضا شاه پهلوی از قبول این تصرف غیرقانونی

خودداری کرد؛ خاصه در دوره احمد شاه قاجار و رضا شاه پهلوی، مذاکرات و مجادلاتی بین ایران و انگلستان صورت گرفت که نه احمد شاه قاجار و نه رضا شاه پهلوی، این جدایی غیرقانونی و استعماری را قبول نکردند و تا زمان سلطنت محمدرضا شاه، بحرین جزئی از ایران قلمداد می‌شد و تمیر پست بحرین مانند تمیر پست داخله ایران بوده و عبور و مرور اتباع ایران و بحرین، نیازی به اخذ ویزای متعارف نداشت.

با خروج انگلستان از کانال سوئز و خلیج فارس (البته صوری و غیرواقعی) و تشکیل دولت امارات متحده عربی، بنابر تدبیر مکارانه انگلستان، سازمان ملل متحد طرحی پیشنهاد کرد که در بحرین رفراندومی برگزار شود. شاه ایران قبول کرد و ظاهراً مردی به نام گیچی یاردی از طرف سازمان ملل، مأمور این رفراندوم شد. او ادا کرد که: رفراندوم کرده و هستند؛ آنان هرگز این رفراندوم ساختگی و دروغین را به رسمیت نشناخته و نپذیرفته‌اند. حکومت بحرین در سال‌های اخیر، فارسی‌زبانان شیعه بحرین را مورد آزار و شکنجه و کشتار قرار داده است که در نتیجه، جمعی به ایران و جمعی به اقصی نقاط اروپا و آمریکا مهاجرت کرده‌اند.